



ادامه در صفحه ۲



ادامه در صفحه ۲



آموزش و پرورش در ایران

در سال ۱۴۰۳ در ایران، در تقابل با یک رژیم سیاسی شدیداً علم ستیز، نزدیک به ۱۷ میلیون دانش آموز برای ورود به مدرسه نام نویسی کرده بودند. (خبرگزاری مهر - رییس سازمان مدارس وزارت آموزش و پرورش) دشمنی رژیم ملاحای فاشیست با علم یک دشمنی ذاتیست ولی بر مبنای منافع این جهانی و ماندگاری‌شان در قدرت سیاسی به زمینه‌هایی از علم روی خوش نشان می‌دهند؛ مثل علم هسته‌ای، علم اسلحه سازی و غیره.

ادامه در صفحه ۳

مذاکرات ایران و آمریکا

خصلت عمومی جدال آمریکا با ایران، جدال دو نیروی بزرگ و کوچک فاشیستی است که اولی می‌خواهد دومی را دست‌نشانده و به چوب‌دست خود در مقابل چین تبدیل کند. آنچه مدیای امپریالیستی با شدت تبلیغ می‌کند این است که دولت آمریکا و ایران پس از مدت‌ها جدال و

ادامه در صفحه ۷



قوانین جدید بازنشستگی

ما در این نوشته به چند مسأله اساسی خواهیم پرداخت

- ۱- تغییرات در قوانین بازنشستگی کشور،
- ۲- دلایل گفته شده جهت این تغییرات از سوی دولتمردان،
- ۳- علل واقعی این تغییرات.

ادامه در صفحه ۵



اینشتین و همسر دانشمندش میلوا ماریچ

ساختمان جهان مادی

در هستی غیر از ماده (حرکت، زمان و مکان) چیز دیگری وجود ندارد. بغرنج‌ترین و متکامل‌ترین ترکیبات این ماده مغز انسان است که قادر است از جهان پیرامون خود تصاویری را اخذ کند، آن‌ها را تحلیل نماید و در پراتیک نتیجه تحلیل خود را ارزیابی کند. اصطلاحاً آنچه که در ذهن انسان می‌گذرد را جهان ذهنی (که خود نیز مادیست) می‌نامند و جهان خارج از این ذهن را جهان مادی و یا عینی.

ادامه در صفحه ۱۰

میان کتاب‌ها گشتم

میان روزنامه‌های پوسیده‌ی پُر غبار،
در خاطرات خویش
در حافظه‌ای که دیگر مدد نمی‌کند
خود را جُستم و فردا را
عجبا!
جُستجوگرم من
نه جُستجو شونده
من این‌جایم و آینده
در مِشت‌های من اثر: احمد شاملو

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۰

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
ادامه

مخاطب لنین در این مقالات و چند نوشته دیگر، تروتسکی، این تازه عضو حزب بلشویک بوده است که از همان اوان عضویت (ژوئیه ۱۹۱۷) در پی اجرای برنامه کارشکنی در حزب و خیانت بود. اگر در آن ایام نیت واقعی تروتسکی با توجه به سابقه‌ی ضد بلشویکی‌اش دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌گرفت و تنها به مثابه یک اشتباه تلقی نمی‌گردید،

ادامه در صفحه ۱۱

بیانیهء همبستگی و تسلیت

از سوی گروه هماهنگی تبادل تجربیات بین‌المللی کارگران بندر (HAE) روتردام / هامبورگ - ۲۹ مه ۲۰۲۵ خطاب به کارگران بندر شهید رجایی، خانواده‌ها و دوستان آسیب‌دیدگان، و سازمان‌ها و اتحادیه‌های انقلابی و آزاد در ایران

کارگران عزیز، رفقای گرامی، با اندوه و خشم فراوان خبر انفجار فاجعه‌بار در بندر کانتینری شهید رجایی ایران را دریافت کردیم؛ حادثه‌ای که در تاریخ ۲۷ آوریل رخ داد و به گزارش رسانه‌ها، دستکم ۶۵ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح برجای گذاشت.

با گذشت چندین روز از این فاجعه، رژیم ایران هنوز هیچ اطلاع‌رسانی شفاف و مسئولانه‌ای در مورد علت حادثه ارائه نکرده است. اینکه این انفجار نتیجه حمله‌ای خارجی بوده یا ناشی از بی‌کفایتی داخلی، یک حقیقت روشن است: کارگران بار دیگر قربانی سودجویی، بی‌تدبیری و بی‌توجهی به جان انسان‌ها شده‌اند.

بر اساس گزارش‌هایی نظیر آنچه در نیویورک تایمز منتشر شده، ماده‌ای بسیار خطرناک به نام «پرکلرات سدیم» - از ترکیبات اصلی سوخت موشک‌های با سوخت جامد - در محل حادثه منفجر شده است. قدرت و وسعت این انفجار، به‌روشنی نشان می‌دهد که با نقض مقررات ایمنی و بی‌اعتنایی آشکار به جان انسان‌ها، فاجعه‌ای ویرانگر رقم خورده است.

ما از صمیم قلب با خانواده‌ها و دوستان قربانیان این حادثه ابراز همدردی می‌کنیم و به همه آسیب‌دیدگان این فاجعه خونبار تسلیت می‌گوییم. هم‌زمان خواستار آن هستیم که ابعاد این حادثه به طور کامل، شفاف و مستقل بررسی شود، و همه مسئولان مستقیم و غیرمستقیم آن پاسخگو باشند.

ما بر این باوریم که اعتراض، همبستگی و مبارزه برای حق زندگی، ایمنی، و

عدالت، باید در سطح جهانی پی گرفته شود. بیابید صدای اعتراض و همبستگی‌مان را در اول ماه مه - روز جهانی کارگر - به خیابان‌ها ببریم! مرگ بر نظام سرمایه‌داری و ضدانسانی‌ای که جان کارگران را قربانی قدرت و سود می‌کند! با دروهای انقلابی گروه هماهنگی تبادل تجربیات بین‌المللی کارگران بندر (HAE)

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریائی

اول ماه مه بر کارگران جهان مبارک باد!



اول ماه مه ۲۰۲۵ در چه شرایطی برگزار می‌شود؟

اول ماه مه ۲۰۲۵ در شرایط ویژه‌ای برگزار خواهد شد. در امسال قشر فاشیستی جناح جمهوریخواهان آمریکا قدرت را کسب کرده و ترامپ شووینست و فاشیست رئیس جمهور آمریکا شده است.

ترامپ بلافاصله به زیرساخت‌های مادی زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جهان تهاجم کرد؛

اول آمریکا: این بدان معنی است که چپاول نیروی کار در تمام جهان باید انبان دولتمردان و کنسرن‌های عظیم بین‌المللی آمریکا را پر نماید. چپاول و غارت نیروی کار کارگران جهان، ارزش اضافه‌ای که کارگران تولید می‌کنند، در خدمت ثروتمند شدن آمریکا قانون شد.

جنگ تجاری: دامن زدن به جنگ تجاری با چین و اروپا و بسیاری از کشورهای جهان مثل کانادا و مکزیک و مقابله به مثل کردن این کشورها. این جنگ باعث

گرانی و تورم خارق‌العاده می‌گردد و میلیون‌ها نفر را به فقر بیشتر و سیه روزی دائم و مرگ حتمی می‌کشاند. در واقع چند میلیارد کارگر و خانواده‌هاشان را از خط فقر به خط مرگ سقوط می‌دهد. **استعمار کهن:** با آمدن ترامپ در سال ۲۰۲۵ استعمار کهن یعنی ملحق کردن کشورها و مناطقی از جهان به طریق نظامی به خود، با آشکارترین وجهی، زنده و در پیش گرفته شد. سیاست اشغال کانادا، پاناما، کروئلند، غزه و... از آن جمله‌اند

قشر حاکم بر آمریکا علاوه بر ذات فاشیستی‌اش، بسیار فاسد و لومپن است. این قشر با تمام ابزارهای ممکن سعی در فساد اخلاقی مردم جهان دارد. گرایش به راست دولت‌ها و تقویت فاشیسم نیز یکی دیگر از فاکتورهای بین‌المللی در این سال می‌باشد. جهان (دولت‌ها و مردم) قطبی‌تر شده و جهان تک قطبی عملاً از جامعه انسانی رخت بر بسته است.

در تقابل با چنین روندی، گرایش به چپ در جنبش‌های اجتماعی زحمتکشان تقویت گردیده است.

ضرورت مبارزه همبسته و متحد به آگاهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی تبدیل شده است. ما از سال گذشته تا کنون شاهد پشتیبانی بی دریغ جنبش‌های اعتراضی در کشورهای مختلف از همدیگر بوده و قدرت اتحاد عمل را بیشتر لمس کرده‌ایم.

از ابتدای سال ۲۰۲۵ مبارزه با فاشیسم ابعاد گسترده‌تری یافته است. در عین حال در بین مردم به علت قطبی‌تر شدن گرایش‌ات طبقاتی، عده‌ای به طرفداری از فاشیسم رو آورده‌اند مثل برخی از مردم آلمان، فرانسه و...

در سال ۲۰۲۵ با رشد فاشیسم و تقویت گرایش چپ در بین مردم، گرایش‌ات طبقاتی با شفافیت بیشتری خود را نشان می‌دهند و در مقابل هم می‌ایستند. مهم‌ترین مباحث در سطح بین‌المللی عبارت است از: ایجاد احزاب کمونیستی در سطح ملی ضروری‌ست؟ یا نه؟ اگر

آری، روند ایجاد آن چگونه است؟ آیا ایجاد یک اینترنت‌ناسیونال کمونیستی لازمه پیشبرد انقلاب در سطح بین‌المللی است؟ یا نه؟ در صورت ظهور فاشیسم در یک کشور سرمایه‌داری امپریالیستی، مرحله انقلاب دموکراتیک می‌گردد؟ یا همچنان سوسیالیستی باقی می‌ماند؟ در کشورهای سرمایه‌داری مرحله انقلاب دموکراتیک است؟ یا سوسیالیستی؟ انقلاب قهرآمیز است؟ یا مخملی؟

طبقه کارگر در چنین شرایطی اول ماه مه را برگزار می‌کند. فاکتورهای فوق باعث می‌گردد تا روز اول ماه مه، خیابان‌ها از صفوف رزمنده زحمتکشان پر گردد.

شور و شوق و تلاشی که در راهیابی جهت معضلات و سوالات فوق در بین استثمار شوندگان ایجاد گشته است، روز اول ماه مه را به روز رشد جهشی آگاهی طبقه کارگر تبدیل خواهد کرد. بخش‌های مختلف کارگری تجمع خواهند نمود و گریز ناپذیر به تبادل تجارب خود خواهند پرداخت. و این امری‌ست خوب و ضروری برای ادامه مبارزه در مرحله‌ای بالاتر و گسترده‌تر.

در ایران شرایط به گونه‌ای دیگر است: جامعه شدیداً قطبی شده، صف بندی در درون بورژوازی حاکم روشن‌تر و حادث‌تر گردیده و کل رژیم جمهوری اسلامی ایران مورد نفرت اکثریت مطلق جامعه است. رژیم به لحاظ سیاسی در سطح بین‌المللی مقتضاحانه شکست خورده و سیاست‌های تحریم که حلقوم مردم ما را می‌فشارد، شرایط زندگی را برای مردم و شرایط ماندگاری را برای رژیم دشوارتر کرده است. طبقه کارگر به آگاهی تشکیل شوراها دست یافته و نشانه‌هایی از آگاهی سوسیالیستی در درون این طبقه به چشم می‌خورد. ولی از ۱۴۰۲ مبارزات این طبقه افت سیاسی کرده و در سطح معیشتی تا کنون درجا زده است.

روز اول ماه مه در ایران از یک جانب روز تهاجم گسترده نظامی رژیم علیه تظاهرات و نشست‌های کارگری است که مصمم هستند هر چه باشکوه‌تر آن را

برگزار کنند و در عین حال تشدید تهاجم ایدئولوژیک خرده بورژوازی جهت به سازش کشاندن جنبش کارگری با سیاست‌های رژیم فاشیستی ایران است و از جانب دیگر روز مقاومت و پایداری اکثریت مطلق کارگران علیه سرکوب و مبارزه آشتی ناپذیر علیه نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوازی در این جنبش است.

به بیان دیگر اول ماه مه ۲۰۲۵ برای کارگران ایران روز همبستگی عمیق‌تر علیه رژیم جنایت کار ایران و در عین حال روز تشدید تقابل ایدئولوژیک درونی این جنبش است. بورژوازی ابزارهای خودش را دارد؛ نیروی مسلح، رسانه‌های فاسد کننده و خرده بورژوازی‌ای که طبقه کارگر را احاطه کرده است. ما هم ابزار خود را داریم؛ جهان بینی علمی مارکسیسم، تجربه عینی ساختمان سوسیالیسم در شوروی سابق و چین سابق، جنبش کمونیستی و کارگری در سطح داخلی و بین‌المللی.

به استقبال روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بشتابیم! 26.4.2025


**حزب کمونیست راستین سراسری
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست**

آموزش و پرورش در ایران

اسلحه سازی و غیره.

رژیم ایران به عنوان نماینده قشر مذهبی بورژوازی، ذاتاً علم ستیز است. زیرا علم و دانش حباب‌های خرافاتی را که دور اشیاء تنیده شده می‌درد و واقعیات و قانونمندی‌های درونی آن‌ها را با شفافیت بر ملا می‌سازد و به مردم می‌شناساند، مردم را با واقعیات زندگی، با تقابلات طبقاتی، با ضرورت حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی یعنی با ضرورت گذار از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم آشنا می‌سازد. رژیم حاکم در مقابل چنین روندی، به سرکوب دانش، تخریب آگاهانه نظام آموزشی کشور و

دامن زدن به جهل و خرافات در بین مردم متوسل می‌شود.

وقتی با بوق و کرنا تبلیغ می‌کنند که علی خامنه‌ای در حال خروج از شکم مادر "یا علی" می‌گوید، و سعی می‌کنند آن را در افکار مردم حقه کنند، عملاً به دور علم که می‌گوید انسان برای شروع تکلم باید یک پروسه زمانی را برای آموزش زبان مادری طی کند، حصار می‌کشند. یا وقتی علی ابن ابیطالب با شمشیر ماه را به دو نیم می‌کند، عملاً در افکار انسان‌ها بر روی واقعیت توانائی انسان، وضعیت واقعی ماه و فاصله آن با زمین پرده ساتر می‌کشند. علم را از مغز انسان‌ها پس می‌زنند و جای آن خرافات و اوهام می‌کارند.

این ذات علم ستیز نمی‌تواند یک سیستم آموزش و پرورش مطابق با روند و تکامل علم و جامعه را تحمل کند.

بهترین معیار برای درک این واقعیت بررسی بودجه عمومی سال‌های ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۴ است.

سهم آموزش و پرورش در بودجه سال ۱۴۰۱ برابر بود با ۱۳/۱ درصد بودجه عمومی کشور. در سال ۱۴۰۲ این سهم به ۹/۸ درصد کاهش یافت. کسر بودجه آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۲ کمی بیش از ۳۸ هزار میلیارد تومان بود (ایرنا - کد خبر ۸۵۶۳۶۱۴۷) که ناشی از آن بسیاری از مدارس استان‌های فقیر کشور و استخدام معلم لازم، از برنامه خارج شد.

وضعیت آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۴ اسفناکتر از سال ۱۴۰۳ می‌باشد «مطابق اسناد بالادستی، میزان بودجه‌ی مورد نیاز برای بخش آموزش ۲۰ درصد از بودجه عمومی تعیین شده است. با این وجود در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، سهم آموزش و پرورش با وجود رشد ۶۷/۸۳ درصدی بودجه نسبت به قانون ۱۴۰۳ تنها ۸/۸۲ درصد از بودجه عمومی دولت در نظر گرفته شده است. (خبرگزاری برنا - کد خبر: ۲۱۹۴۷۲۹)

مجموع اعتبارات دستگاه‌های دین در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ به بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان رسیده و با رشد

پرورش دولت سیزدهم، سال‌های ۹۳ تا ۹۷، دانشگاه فرهنگیان نزدیک به تعطیلی می‌کنند. این مساوی با ۵/۱ میلیون از ۱۷



۵/۱ میلیون دانش آموز است. ۵/۱ میلیون از کودکان و نوجوانان این کشور به هر علی (دلزدگی از سیستم آموزش و پرورش، فقر و ناداری و یا بی‌آیندگی از ادامه تحصیل) از پروسه آموزش دانش دور می‌شوند. ادامه چنین جریان مخربی، عدم تکامل صنایع، اخلاص در تولید ملی، رشد فرهنگ لومپنی، پرداختن طیف وسیعی از جوانان به کارهای بی‌آینده برای درآمد لحظه‌ای. رشد اعتیاد و مافیای مواد مخدر و در نتیجه حاکمیت طولانی رژیم فاشیستی ایران را در پی دارد. تا وقتی هم که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در قدرت است، در بر همین پاشنه می‌چرخد.

برای رژیم ایران این هنوز کافی نیست. همه می‌دانند در سال ۱۴۰۲ در مدارس و دانشگاه‌ها به ویژه در مدارس دخترانه با سموم مهلک دانش آموزان را مسموم می‌کردند تا دیگران از هراس مرگ، مدرسه را ترک کنند و در خانه‌های خود به کار خانگی مشغول شوند.

هر آنچه که تا کنون در مورد کلاس و

پرورش دولت سیزدهم، سال‌های ۹۳ تا ۹۷، دانشگاه فرهنگیان نزدیک به تعطیلی بود و پذیرش دانشگاه از سالی ۲۵ هزار نفر به کمتر از ۳ هزار نفر رسید، یعنی در سال‌هایی که باید معلم تربیت می‌شد تا امروز از نتیجه آن در کلاس‌های درس استفاده

کنیم، از این ظرفیت استفاده‌ای نشده است.» (فرهیختگان)

در نتیجه «طبق نظر کارشناسان ایران، کشور با مشکل کمبود ۱۲۰ هزار معلم به صورت سالانه، دست و پنجه نرم می‌کند که به این عدد باید تعداد معلمی که هر سال بازنشست می‌شوند را اضافه کرد. تعداد معلمان و کارمندان آموزش و پرورش که هر ساله بازنشست می‌شوند متفاوت است و این تعداد امسال به حدود ۵۰ الی ۵۴ هزار بازنشسته می‌رسد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که وزارت آموزش و پرورش امسال با کمبود حداقل ۱۷۰ هزار معلم مواجه بود.» (آمار فکت)

عامل دیگر بازدارندگی کودکان از مدرسه، فقر خانوادگی آن‌هاست. خانواده‌های فقیر قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نیستند. بدین جهت نیز نمی‌توانند مخارج تحصیل کودکان خود را فراهم کنند. این کودکان به کودکان خیابانی و یا کودکان کار تبدیل می‌شوند. رئیس سابق سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره می‌گوید: «متأسفانه در حال حاضر حدود ۳۰ درصد از جمعیت کودکان و نوجوانان سنین مدرسه قبل از ۱۸ سالگی به دلایل مختلف، عمدتاً به دلیل بی‌اشتهایی تحصیلی مدرسه را زود هنگام ترک می‌کنند...» (اقتصاد نیوز) البته

جناب رئیس روانشناس، نه با گرسنگی و فقر توده‌ها آشناست و نه با روان تحت فشارشان، وگرنه با چنین بی‌قیدی از بی‌اشتهایی کودکانی که از تحصیل باز می‌مانند صحبت نمی‌کرد. بنا به اقرار رئیس سابق سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، ۳۰ درصد

۲۵/۳ درصدی نسبت به سال گذشته، نشان دهنده توجه بیشتر به این حوزه است. سهم دستگاه دین «از کل بودجه فرهنگ در قانون ۱۴۰۳ و لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، به ترتیب ۳۹.۳۳ و ۳۱.۲۵ درصد بوده...» (مرکز رصد فرهنگی کشور) توجه به آمارهای فوق که از مؤسسات درونی رژیم انتشار یافته علم ستیزی و خرافات پروری بورژوازی مذهبی ایران را به روشنی و شفافیت نشان می‌دهد.

با کاهش سالانه بودجه آموزش و پرورش و افزایش بودجه مؤسسات دین پرور، علم گام به گام به پشت صحنه رانده می‌شود. به علت کاهش بودجه مدارس و دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی، در سال ۱۴۰۳، تعداد مدارس گنجایش ۱۷ میلیون دانش آموز را نداشت. «طبق گزارشات وزارت آموزش و پرورش ایران و همچنین دفتر یونسف در تهران، بیش از یک میلیون کودک در ایران از تحصیل بازمانده‌اند.» (عصر ایران)

در ایران حدود ۱۰۷۱۷۱ مدرسه و ۵۵۹۲۴۳ کلاس وجود دارد. «حدود ۲۰ هزار مدرسه از حدود ۱۰۵ هزار مدرسه، در تراز مدارس فرسوده قرار دارند که این یعنی حدود ۲۰ درصد مدارس فرسوده هستند.» (عبداللهی - معاون فنی و نظارت سازمان نوسازی مدارس کشو - ۱۴۰۲) که باید تخریب شوند. آنچه می‌ماند ۸۵۷۳۷ مدرسه و ۴۴۷۳۹۴ کلاس درس برای ۱۷ میلیون دانش آموز.

خان محمدی، رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، می‌گوید: «امیدواریم با توان استاندار کردستان و همکاری مسئولان کمبود یک‌هزار کلاس درس در استان کردستان حل شود.» (تسنیم) بر مبنای همین گزارش استان‌های خوزستان، بلوچستان و کردستان بالاترین نرخ بازماندگی را دارند. این در حالی است که بسیاری از کلاس‌های درسی به علت کمبود معلم، خالی مانده است. «حدود ۲۳ هزار کلاس در کل کشور معلم ندارد!» (آمار فکت) «به گفته مسئولان وزارت آموزش و



مدرسه و دانش آموز گفته شد مربوط به شهرهاست. در روستاها اوضاع کاملاً به گونه‌ای دیگری است. در اکثر روستاهای ایران دانش آموزان صف بسته‌اند ولی نه از مدرسه و نه از معلم خبری است. اگر معلم خیرخواهی پیدا شود و بخواهد که در

زیان آور کار می‌کنند اگر مشمول قانون کار و قانون تأمین اجتماعی باشند، در صورت تأیید کمیته بررسی کارهای سخت و زیان آور، می‌توانند بعد از ۲۰ تا ۲۵ سال

سنوات مورد نیاز برای بازنشستگی	سابقه فعلی بیمه گزار
۳۵ سال	۱۵ سال و کمتر
۳۴ سال و ۸ ماه	۱۶ سال
۳۴ سال و ۴ ماه	۱۷ سال
۳۴ سال	۱۸ سال
۳۳ سال و ۸ ماه	۱۹ سال
۳۲ سال و ۶ ماه	۲۰ سال
۳۲ سال و سه ماه	۲۱ سال
۳۲ سال	۲۲ سال
۳۱ سال و ۹ ماه	۲۳ سال
۳۱ سال و ۶ ماه	۲۴ سال
۳۰ سال و ۱۰ ماه	۲۵ سال
۳۰ سال و ۸ ماه	۲۶ سال
۳۰ سال و ۶ ماه	۲۷ سال
۳۰ سال	بیش از ۲۸ سال کاملاً
مأخذ: بیمه دات. کام	

پرداخت بیمه بازنشستگی، باز نشسته شوند. ولی اگر این کارگران خودشان حق بیمه پرداخت کنند و یا در استخدام دولت یا شرکت‌های دولتی مثل شهرداری‌ها، ادارات دولتی و غیره باشند، نمی‌توانند از مزایای بازنشستگی کارهای سخت و زیان آور برخوردار شوند.

«تقریباً ۵۰ درصد از مشاغل در ایران تحت عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور قرار می‌گیرند و نیازمند بررسی‌های کارشناسی و فنی دقیق‌تری هستند.» (خبرآنلاین) و درصد بالایی از کارگران این مشاغل در استخدام دولت و نهادهای دولتی هستند و مشمول قانون کار و قانون تأمین اجتماعی در مورد کارهای سخت و زیان آور نمی‌شوند. تغییرات جدید بازنشستگی شامل این کارگران نیز می‌شود: ۶۲ سال سن و ۳۵ سال سابقه پرداخت بیمه.

احمد نوری راننده اتوبوس در سایت نور نیوز، سایت شورای عالی امنیت ملی، چنین می‌گوید «از ۲۰ سالگی پشت

طبق این قانون کسانی که ۳۵ سال سابقه کار دارند و یا ۶۲ سال از سنشان می‌گذرد بازنشست می‌شوند.

برای افرادی که ۳۵ سال سابقه کار ندارند و سنشان هم به ۶۲ سال نمی‌رسد قانون بازنشستگی طبق جدول مقابل عمل می‌کند:

در واقع سن بازنشستگی برای مردان از ۶۰ سال به ۶۲ سال و مدت پرداخت بیمه بازنشستگی از ۳۰ به ۳۵ سال افزایش یافته است.

«همچنین آقایان با بیش از ۶۲ سال سن و بانوان با بیش از ۵۵ سال سن، اگر کمتر از ۱۰ سال سابقه داشته باشند، می‌توانند کسری سابقه خود را (تا تکمیل ۱۰ سال سابقه کامل) خریداری کرده و بازنشسته شوند.» (بیمه دات کام)

و وقتی بعد از پرداخت این پول بازنشست شدند، پولی دریافت نمی‌کنند.

زنان با ۵۵ سال سن و ۲۰ سال سابقه پرداخت بیمه و یا ۴۵ سال سن و ۳۰ سال سابقه پرداخت بیمه می‌توانند بازنشست شوند.

این قوانین شامل کارگران و کارکنانی است که کارشان به عنوان کار سخت و زیان آور رده بندی نشده است. کارهای زیان آور از قبیل خبرنگاری در مناطق پر خطر، کار در هوای آلود و یا کار در محیط‌هایی که ذرات رادیو اکتیو در آن در هوا وجود دارد، مشمول قوانین جدید نمی‌شوند. این افراد «بخش زیادی از گروه‌هایی که به سن بازنشستگی رسیده بودند، به ویژه در مشاغل سخت و زیان‌آور، در سال گذشته با مشکلات بسیاری مواجه شدند و همچنان نیز بلا تکلیف هستند چون آیین‌نامه اجرایی جدید آن‌ها را شامل نمی‌شود.» (حمید حاج اسماعیلی، کارشناس بازار کار)

در مورد مشاغل سخت و زیان آور در قانون جدید تغییر داده نشده است. به عبارت دیگر، بخشی از کارگران این نوع مشاغل می‌توانند با ۲۰ و ۲۵ سال سابقه پرداخت بیمه بدون در نظر گرفتن شرایط سنی، بازنشست شوند.

در اینجا یک حقه بازی قانونی نیز نهفته است کارگرانی که در شرایط سخت و

روستا کار کند، حداقل کودکان می‌توانند آموزش ببینند ولی در کجا؟ مدرسه‌ای در کار نیست. البته در برخی از روستاها از طویله به عنوان کلاس استفاده می‌کنند. در زمستان درس خواندن برای کودکان روستائی شکنجه‌ای است. در تابستان معلم جلسه درس را در زیر درختانی که سایه دارند تشکیل می‌دهد. این کودکان همیشه در مضیقه تغذیه، کتاب، قلم و لباس مناسب هستند. با این وجود با علاقه درس می‌خوانند و این اصلاً خوشایند رژیم دانش ستیز ایران نیست.

برای رهایی از قید خرافات، برای توسعه علم و دانش، پرورش سالم و علمی کودکان و نو جوانان کشور، رشد تولید اجتماعی در خدمت نیروی کارکن و استثمار شونده، ریشه کن کردن اعتیاد و مافیای مواد مخدر و حرکت به سوی افق درخشان "هر کس به اندازه توانش و هر کس به اندازه احتیاج‌اش" باید رژیم فاشیستی ایران را قهراً سرنگون نمود. این تنها راه آزادی و سعادت است.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

قوانین جدید بازنشستگی

۳- علل واقعی این تغییرات.

۱- تغییرات در قوانین بازنشستگی کشور،

سازمان تأمین اجتماعی قانون جدید بازنشستگی را در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۴۰۳ توسط بخشنامه‌ای به شماره ۵۰۰/۱۴۰۳/۲۶۳۷ برای اجرا به مراکز مسؤول کشور ابلاغ نمود. این قانون از ابتدای ۱۴۰۴ اجرایی گردیده است.

فرمونم، روز و شب تو جاده‌ها کمردرد و پادرد امانم رو بریده. می‌گفتم چند سال دیگه بازنشسته می‌شم و استراحت می‌کنم، حالا می‌گن باید تا ۶۲ سالگی کار کنم. با این خستگی و استرس، ممکنه اصلاً به اون سن نرسیم!»

وضعیت صندوق‌های بازنشستگی، که فقط مربوط به کارکنان دولتی است نیز از این بهتر نیست. آن‌ها نیز قادر به پرداخت مستمری بازنشستگان نیستند.

۲- دلایل ارائه شده از سوی دولتمردان جهت این تغییرات

ادعا می‌شود که تغییر سن و مدت کار برای بازنشستگی جهت کاهش ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و تقویت توان صندوق‌ها در انجام تکالیف محول شده در سال جاری است.

یکی از دلایل ارائه شده توسط دولت برای تغییر سن بازنشستگی، افزایش بالا رفتن سن امید به زندگی است (افزایش میانگین عمر در جامعه). می‌گویند سن امید به زندگی ۵۵ سال در ۱۳۵۷ به ۷۶ سال در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. لذا دولت بر این مبنا سن بازنشستگی را نیز افزایش



داده است.

۳- علل واقعی این تغییرات.

«مصطفی سوری، معاون اقتصادی و سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» تشریح کرد: اگر بخواهیم خانواده تامین اجتماعی را برآورد کلی داشته باشیم حدود ۱۴۰ هزار کارمند و پرسنل دارد.

این سازمان تعداد ۱۸ شرکت مستقیم دارد که یکی از آن‌ها مجموعه شرکت‌های

شستا است. شستا در دل خود ۱۶۳ شرکت مدیریتی دارد که از این ۱۶۳ شرکت، ۹ هلدینگ مستقیم شستا است و ۱۵۴ شرکت نیز در لایه‌های مدیریتی دیگر قرار می‌گیرند و ۹۲ شرکت نیز غیرمدیریتی آن می‌باشد... از این‌ها، تعداد ۶۸ شرکت بورسی و ۲۷۹ شرکت غیربورسی است.

این ۳۴۷ شرکت تقریباً ۹۱۴ سیت هیات مدیره و بیش از ۲۰۰ مدیرعامل دارند. حدوداً می‌توان گفت کل دارایی‌های تامین اجتماعی نزدیک به ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ هزار میلیارد تومان به قیمت روز است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، سازمان تامین اجتماعی سازمان غول پیکری است که در درونش ۳۷۴ مکنده با ۱۴۰ هزار پرسنل مشغول مکیدن ثروت‌هایی هستند که کارگران به صورت حق بیمه ماهانه پرداخت می‌کنند. ۲۰۰ مدیرعامل که از درون اقشار حاکم سرمایه‌داری و با بالاترین حقوق انتخاب می‌شوند و امکان دزدی‌های کلان برای آن‌ها، این سازمان اجتماعی را به ضعف و قوتور کشانده و می‌کشاند.

این شرکت‌ها ظاهراً برای این تأسیس گشته‌اند که با به کار انداختن بخشی از ثروت درون سازمان تامین اجتماعی، به صورت سرمایه، ثروت بیشتری برای این سازمان تولید کنند ولی این شرکت‌ها ثروت سازمان تامین اجتماعی را می‌گیرند، به کار می‌اندازند و سود حاصله را به انبان شخصی خود و محافظین سیاسی‌اشان می‌ریزند و چون زانو سازمان تامین اجتماعی را به ضعف می‌کشانند.

یکی از این شرکت‌ها، هلدینگ سلامت اجتماعی میلاد است که در سال ۱۳۹۷ «زیان خالص شرکت میلاد سلامت تامین اجتماعی در خردادماه سال جاری به عدد ۱۷۰۴۰۵۹۳۵۲۷ ریال بوده که زیان عملیاتی آن هم به رقم ۲۰۲۵۲۸۴۵۷۹۱ ریال رسیده است!» (سایت ۹۰ اقتصادی) برای نمونه مثال بسیار کوچکی از حیف و میل این شرکت را که

به بیرون درز کرده است، می‌آوریم: «گفته می‌شود که در سال مالی مورد گزارش، یک دستگاه خودرو به نام مدیرعامل هلدینگ خریداری شده که تا زمان گزارش، مالکیت آن به نام شرکت مذکور منتقل نشده است.» (همانجا)

پس از این که شرکت زیان می‌دهد (به عبارت دیگر سودهای حاصله را بالا می‌کشند)، «شرکت مورد اشاره، مشمول ماده ۱۴۱ اصلاحیه قانون تجارت بوده و باید هر چه سریعتر اقدامات لازم برای تکمیل افزایش سرمایه به مبلغ ۱۶۰ میلیارد ریال صورت پذیرد.» (همانجا) مدیران این شرکت جهت تکمیل افزایش سرمایه، دوباره به سازمان تامین اجتماعی رجوع می‌کنند و سرمایه لازم یعنی ۱۶۰ میلیارد ریال را از این سازمان به دست می‌آورند. این روند تا کنون ادامه داشته و دارد. هلدینگ میلاد فقط یکی از هولدینگ‌های «زیان آور» سازمان تامین اجتماعی است.

حال می‌شود تصور کرد که چه زالوهای به جان این سازمان افتاده‌اند.

شرکت‌های موجود در سازمان تامین اجتماعی از پرداختی‌های میلیون‌ها کارگر ایجاد شده‌اند، این شرکت‌ها متعلق به کارگرانند ولی گردانندگان آن‌ها اساساً در فکر جیب خود هستند تا در فکر معیشت و دوران پیری کارگران.

از جانب دیگر دولت نیز آگاهانه به وظائف قانونی خود عمل نمی‌کند و پول این مؤسسه و صندوق بازنشستگی را بالا می‌کشد.

در تبصره‌های ۱ و ۲ قانون تامین اجتماعی چنین آمده است:

«تبصره ۱ - از اول سال ۱۳۵۵ حق بیمه سهم کارفرما بیست درصد مزد یا حقوق بیمه شده خواهد بود و با احتساب سهم بیمه شده و کمک دولت کل حق بیمه به سی درصد مزد یا حقوق افزایش می‌یابد.»

در تبصره ۲ «دولت مکلف است حق بیمه سهم خود را به طور یکجا در بودجه سالانه کل کشور منظور و به سازمان پرداخت کند.» در اینجا منظور از سازمان، سازمان تامین اجتماعی است.

سوسیالیسم است و دولت حاکم بر آن دیکتاتوری پرولتاریاست. ما باید مبارزه را در سمت برقراری چنین جامعه‌ای به پیش ببریم و تکامل دهیم.

**مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی
داخلی جدا از مبارزه علیه
امپریالیسم نیست**

مذاکرات ایران و آمریکا

خصلت عمومی جدال آمریکا با ایران، جدال دو نیروی بزرگ و کوچک فاشیستی است که اولی می‌خواهد دومی را دست‌نشانده و به چوب‌دست خود در مقابل چین تبدیل کند. آنچه مدیای امپریالیستی با شدت تبلیغ می‌کند این است که دولت آمریکا و ایران پس از مدت‌ها جدال و مناقشه، خواهان مذاکره برای دستیابی به صلحی پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز هستند.



این تبلیغات از بنیان دغلکارانه است. از هر طرف که به این جدال و راه حل آن بنگریم ارتجاعی و فاشیستی است که به مردم آمریکا و ایران صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌آورد.

برای تغییر ماهیت این جدال در خدمت مردم ایران و آمریکا، باید طبقه کارگر قدرت سیاسی و ساختار اجتماعی خود را در ایران برپا سازد. لذا مبارزه جهت سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران لازمه پیروزی بر دخالتهای فاشیستی ابر قدرت آمریکا و یا هر قدرت خارجی دیگری در کشور ماست.

این موضع عام ما در مورد این جدال است. برای درک صحت و یا عدم صحت این موضع می‌بایست روند مذاکرات ایران و آمریکا را نیز تحلیل کنیم.

۱- روند مذاکرات:

طولانی‌تر کردن سال‌های کار و در نتیجه پرداخت ۵ سال بیشتر ارزش اضافه کارگر به سازمان تأمین اجتماعی. کارگران و بازنشستگان این را به خوبی می‌دانند. به همین جهت نیز برای جلوگیری از این غارت عظیم، هر روز در خیابان‌های ولی این مسأله فقط در خیابان قابل حل نیست. انقلاب باید کرد و این رژیم سرمایه‌داری را برانداخت.

رژیم ایران در شرایطی سن بازنشستگی و مدت پرداخت حق بیمه تا ۳۵ سال را بالا می‌برد که نرخ مشارکت اقتصادی ۴۱,۲ درصد و نرخ بیکاری بر مبنای آمار مرکز آمار ایران ۷,۷ درصد است. در یک اقتصاد ملی سالم تحت یک حکومت مردمی با در نظر گرفتن نرخ بیکاری و تلاش جهت پائین آوردن آن سعی بر آن می‌شود که مدت بازنشستگی و سال‌های لازم جهت پرداخت حق بیمه کاسته شود و نیروی بیکار به جای بازنشستگان به کار گمارده گردند. چنین اقتصاد ملی‌ای سالم است. هم بازنشستگان در آرامش و رفاه قرار می‌گیرند و هم تعداد بیکاران کاهش می‌یابد.

ولی در اقتصاد سرمایه‌داری غارت شده و فلج ایران این کار امکان ندارد. زیرا برای کاهش بیکاری محل کار لازم است ولی صنایع ورشکسته ایران قادر به جذب نیروی کار نیست. در عین حال کارگر بازنشسته ثروت تولید نمی‌کند بلکه از ثروت تولید شده توسط خود سهمی اندکی می‌خواهد. رژیم ایران برای حل هر دو مسأله یعنی دور نگه داشتن نیروی بیکار از تولید صنعتی و ثروت آفرینی بیشتر، سن کار و مدت پرداخت حق بیمه را بالا می‌برد.

دولت سرمایه‌داری ایران قادر به حل این دو مسأله نیست. چپاول نیروی کار در اشکال مختلف منجمه حقوق بازنشستگان هر روز شدت بیشتری می‌گیرد و بیکاری نیز گسترده‌تر می‌گردد.

لذا جز گذار به جامعه‌ای که کارگران توسط دولت خود حاکم باشند و این دولت منافع طبقاتی آن‌ها را نمایندگی کند، هیچ راهی برای آزادی و رفاه نیروی کار متصور نیست. این جامعه همان

ولی «اکنون که محاسبات حداقلی نشان می‌دهد کل بدهی دولت به کل صندوق‌های بازنشستگی کشور در مجموع به رقم فوق نجومی حدود ۱۰۰۰ همت (هزار-هزار میلیارد تومان) رسیده است، به نظر می‌رسد که دولت در تلاش است تا بخشی از این بدهی‌ها را در چهارچوب برنامه هفتم توسعه پرداخت کند.» (فرارو) مقدار وجهی که در سال ۱۴۰۳ از ۱۰۰۰ همت باید به صندوق‌های بازنشستگی برسد، ۴۵۳ هزار میلیارد تومان است. مابقی باید به صندوق سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شود. به بیان دیگر کمک دولت به صندوق‌های بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۳ حدود ۱۶ درصد از بودجه عمومی کشور بود.

اما با اقدام اخیر کمیسیون تلفیق مجلس در حذف بندی از الحاقیه ماده ۲۹ برنامه هفتم توسعه که در رابطه با ضرورت پرداخت بدهی دولت بطور کامل به سازمان تأمین اجتماعی (آن هم پس از توصیه مجمع تشخیص مصلحت نظام) است، عملاً هیچ فرمول مناسبی برای پرداخت بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی درون برنامه هفتم توسعه وجود نخواهد داشت. «(فرارو- ۲۰۲۵/۴/۱۳) زمانی که سهم پرداختی سه درصدی دولت به تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی در یک مدت معین به یک میلیون میلیارد تومان می‌رسد، می‌توان تصور کرد که ثروت انباشت شده در همین مدت در این صندوق‌های بازنشستگی تا چه اندازه عظیم می‌باشد. این ثروت عظیم ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران کشور ماست که قاعدتاً می‌بایست در زمان کهنولت از آن برخوردار شوند ولی توسط انگشت شماری از سیاستمداران و صاحبان قدرت به غارت رفته و چپاول گشته است. حال صندوق سازمان تأمین اجتماعی خالی‌ست باید آن را دوباره پر کرد البته نه برای پرداخت به کارگران بازنشسته بلکه در خدمت غارت و چپاول دیگر توسط دولتمردان.

چگونه می‌شود آن را دوباره پر کرد؟ با استثمار بیشتر کارگران یعنی

از نظر ترامپ، دولت ایران شکننده و حاضر به تسلیم است. زیرا در خاورمیانه سیاست‌هایش شکست خورده، نیروهای نیابتی‌اش تضعیف گشته و در سطح بین‌المللی کاملاً منزوی است. در عین حال دارای اقتصاد ورشکسته‌ای است که تحت آن اکثریت مردم در فقری بی‌مثال زندگی می‌کنند و شدیداً از رژیم حاکم متنفرند و خواهان سرنگونی‌اش می‌باشند. از این جهت وادار کردن ایران به مذاکره و خلع سلاح هسته‌ای و موشکی آن، هم برای او مصرف تبلیغاتی داخلی دارد و هم شکست‌های بین‌المللی‌اش را می‌پوشاند.

لذا ترامپ در ۷ مارس ۲۰۲۵ از ارسال نامه خود به خامنه‌ای خبر داد که در آن تهدید کرده بود که اگر ایران به مذاکره مستقیم و فشرده تن ندهد، ایران را بمباران می‌کند. ترامپ برخلاف رؤسای جمهور پیشین آمریکا که از طریق عمان با ایران تماس می‌گرفتند، امارات را انتخاب کرد. «سخنگوی وزارت خارجه ایران اعلام کرده بود فرستاده امارات، حامل نامه ترامپ است.» (عصر ایران) همین مسئله تا اندازه‌ای اهداف جنجال برانگیز ترامپ را در مورد ایران نشان می‌دهد.

امارات عربی مدعی است که سه جزیره (تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی) در خلیج فارس که تحت تسلط ایران و جزوی از خاک ایران است، متعلق به امارات می‌باشد و در صحنه بین‌المللی نیز برای گرفتن این سه جزیره تلاش می‌کند. روشن است که برای دولت ایران چنین میانجی‌ای نمی‌تواند مورد قبول باشد. دولت ایران نامه خامنه‌ای به ترامپ را از طریق عمان ارسال کرد و بدین طریق اولین برگ بازی را عوض نمود و به دولت آمریکا فهماند که اگر قرار بر مذاکره است، میانجی آن عمان خواهد بود.

ترامپ مجبور به قبول میانجیگری عمان گردید.

دولت ترامپ خواهان مذاکره مستقیم و فشرده با ایران بود و با تمام ابزارهای ممکن تلاش نمود ایران را پای میز مذاکره مستقیم و فشرده بکشاند. او بدین

وسیله می‌خواست در کنار شکست‌های مکرر سیاسی‌اش، دستاوردی به مردم آمریکا نشان دهد.

رژیم ایران حاضر به مذاکره مستقیم نشد و دولت ترامپ مجبور گردید مذاکره غیر مستقیم و مرحله‌ای پیشنهادی رژیم ایران را بپذیرد. دولت آمریکا این شکست را باید به نوعی جبران می‌کرد. لذا گفتگوهای عراقی وزیر امور خارجه ایران با ویتکاف نماینده ترامپ در مذاکره را که بعد از خاتمه مذاکره غیر مستقیم و در خارج از سالن‌های این مذاکره، غیر رسمی صورت گرفت، مذاکره مستقیم ایران و آمریکا به خورد مردم آمریکا داد.

تا اینجا ایران توانست در دو زمینه - کشور میانجی و نوع غیر مستقیم و مرحله‌ای مذاکره - اراده خود را بر دولت آمریکا تحمیل کند.

در دور اول مذاکره که در ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ در مسقط پایتخت عمان با میانجیگری وزیر امور خارجه عمان، بدر البوسعیدی، برگزار شد، دو مسأله اساسی طرح گردید: مسأله هسته‌ای ایران و تحریم‌های آمریکا. دور دوم در رم پایتخت ایتالیا در سفارت عمان برگزار شد و دور سوم دوباره در مسقط انجام گرفت. در تمام این مذاکرات آنچه به طور اساسی مورد مناقشه بوده است همان مسأله هسته‌ای و تحریم‌ها می‌باشد. تخت‌روانچی یکی از شرکت‌کنندگان در مذاکرات می‌گوید: «یکی ایجاد اطمینان نسبت به صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و در مقابل هم برطرف شدن همه تحریم‌ها ... در جلسه امروز تاکید شد که تحریم‌های نفتی، پتروشیمی، گاز، کشتیرانی روابط مالی و بانکی باید برطرف شود، منابع و پول‌های ایران در خارج از کشور باید آزاد شود، همه تحریم‌های تجاری، صنعتی، معدنی، حمل و نقل و بیمه باید لغو شود، تحریم‌ها و افراد باید لغو شود و موضوع پرونده ایران در شورای امنیت و شورای حکام باید خاتمه پیدا کند.» (تابناک)

خواست آمریکا در این مذاکرات در درجه اول رساندن سطح غنی‌سازی ایران به ۳،۶۷ درصد، و بازرسی همه جانبه

تأسیسات اتمی ایران است. ویتکاف می‌گوید: «ایران نیازی به غنی‌سازی بالاتر از ۳/۶۷ درصد ندارد.» (ایران اینترنشنال) و در درجه دوم جلوگیری از تولید موشک‌های بالستیک توسط ایران است، زیرا کلاهک‌های اتمی را فقط با موشک‌های بالستیک می‌توان به هدف رساند. ویتکاف می‌گوید: «این راستی‌آزمایی شامل مسائل موشک‌ها و انواع تسلیحات ایران خواهد شد. او هشدار داد اگر نتوانیم برنامه هسته‌ای ایران را راستی‌آزمایی کنیم باید به گزینه‌های دیگری روی آوریم که به نفع هیچکس نیست.» (فاکس نیوز)

بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی مستقر در وین، ایران تا تاریخ ۸ فوریه، ۲۷۴/۸ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۶۰ درصد ذخیره کرده است، که نسبت به گزارش قبلی آژانس در ماه نوامبر، ۹۲/۵ کیلوگرم افزایش یافته است. در سه جلسه مذاکرات، آمریکا پیشنهاد کرده که این مقدار اورانیوم به کشور دیگری مثل روسیه منتقل گردد. ایران در مخالفت با این پیشنهاد، بر این نظر پافشاری می‌کند که این اورانیوم‌ها زیر نظر آژانس بین‌المللی و سازمان ملل در داخل ایران خواهند ماند. در عین حال ایران آماده است با کشور ثالثی مثل آمریکا، روسیه و یا عربستان سعودی برنامه صلح آمیز هسته‌ای خود را جلو ببرد.

هر چه زمان بیشتر سپری می‌شود، رسیدن به توافقات مشخص مشکل‌تر و زمان‌برتر می‌شود. به همین علت ترامپ دوباره به تهدید روی آورده است.

«ترامپ ۲۵ فروردین گفت: "ایران باید از دنبال کردن سلاح هسته‌ای دست بردارد. آن‌ها نباید سلاح هسته‌ای داشته باشند. ... به نظرم دارند ما را سر می‌دانند، چون عادت کرده‌اند با آدم‌های احمق در این کشور طرف باشند ... اگر مجبور شویم، اقدامی بسیار سخت‌گیرانه انجام خواهیم داد."» (ایران اینترنشنال)

به نظر می‌رسد ادامه تهدیدهای ترامپ به شکل یک انفجار مهیب در اسکله بندرعباس تظاهر یافته است.

این انفجار بدین معنی است که به

درخواست‌های آمریکا تن دردهید والا پاسخ ما روشن است. اخبار زیر به تأیید این ادعا کمک می‌کند:

یک نماینده مجلس می‌گوید «محموله» منفجر شده، شماره اظهارنامه نداشته است.»

ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران، می‌گوید: «اظهارات وارد کننده کالا با محل نگهداری محموله مطابقت ندارد.»

مرتضی محمودی نماینده مجلس می‌گوید: «انتقال بارها و کانتینرها در بندر شهید رجائی و انتقال آن به انبارهایی که محل نگهداری کالاهای "غیر خطرناک" بودند، "دروغ اظهاری" صورت گرفته است و دستگاه‌های امنیتی و انتظامی و قضائی در حال بررسی آن هستند.»

روزنامه شرق می‌نویسد: «بسیاری از مسئولان به محض شنیدن واژه خبرنگار از پشت تلفن، تماس را قطع می‌کنند و مایل به صحبت نیستند.» (اطلاعات از بی بی سی فارسی)

مدیر عامل شرکت توسعه خدمات دریائی و بندری سینا می‌گوید: «محموله‌های "بسیار خطرناک" به جای محموله‌های عادی وارد و انبار شده بودند.»

ولی دولت ایران برای رام کردن ترامپ و کنار آمدن با او درهای اقتصاد کشور را برای سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دلاری آمریکا باز کرده است. «عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، هفته گذشته در یادداشتی در واشنگتن پست نوشت که یک توافق هسته‌ای جدید می‌تواند دسترسی شرکت‌های آمریکایی به آنچه او یک «فرصت اقتصادی هزار میلیارد دلاری» در کشوری با جمعیتی حدود ۹۰ میلیون نفر و با ذخایر عظیم نفت و گاز توصیف کرد، فراهم کند.» (ecoiran.com)

چنانکه ملاحظه می‌شود، دولت فاشیستی ترامپ برای رقابت با چین و گسترش توانایی‌اش در استثمار و سرکوب مردم جهان سعی در به زانو درآوردن جمهوری اسلامی و رام کردن آن دارد و جمهوری اسلامی برای آسایش در آغوش این جناح از بورژوازی فاشیستی حاکم بر

آمریکا، حاضر به قربانی کردن سرمایه‌های کشور، استثمار بی رویه کارگران ایران و بهره‌برداری ارزان از معادن کشور توسط زالوهای آمریکائی‌ست.

تحریم‌های آمریکا هیچ یک از دست‌اندرکاران در رژیم ایران را تکان هم نمی‌دهد، برعکس بر ثروت آن‌ها میلیارد‌ها دلار می‌افزاید ولی زندگی برای نیروی کارکن و زحمتکش ایران از این هم که هست تحمل ناپذیرتر می‌گردد. این دو دولت علیه مردم کشور خود و مردم جهان اتحاد ذاتی دارند.

۲- مذاکره و اوضاع بین‌المللی
کشتن یک انسان، یک جنایت است. قتل عام انسان‌ها، جنایت علیه بشریت است. تمام کشورهای سرمایه‌داری تلاش می‌کنند هر چه بیشتر به سلاح‌های کشتار جمعی خود بیافزایند و آن‌ها را تکامل دهند.

امروزه خونخوارترین نیروهای امپریالیستی و بعضاً غیر امپریالیستی که سابقه جنایات هولناک علیه بشریت در شناسنامه‌شان ثبت است، دارای مخوفترین سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای هستند: آمریکا، در ژاپن پس از پایان جنگ دوم جهانی، بدون این که ضرورتی داشته باشد، صدها هزار از مردم هیروشیما و ناگازاکی را با انفجار دو بمب اتمی در عرض چند ثانیه قتل عام کرد. در ویتنام و یوگسلاوی سابق با بمب‌های ناپالم ده‌ها هزار نفر را کشتار نمود. در عراق مردم شهر فلوجا را با بمب فسفری نابود کرد. چین علیه مردم آمریکا و دیگر کشورها مخوفترین سلاح‌های هسته‌ای را تدارک دیده است. کشورهای فرانسه، کره شمالی، اسرائیل، انگلستان، پاکستان دارای سلاح هسته‌ای هستند.

از نظر حقوق بین‌المللی که خود نیروهای سرمایه‌داری وضع کرده‌اند، تمام کشورهای جهان دارای حقوق مساوی هستند، در نتیجه کشور ایران نیز از دیدگاه همین حقوق بین‌المللی می‌تواند دارای سلاح کشتار جمعی هسته‌ای باشد. ولی قانون حاکم بر جهان سرمایه‌داری

عبارت است از زورگویی بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها. زورگویی آمریکای بزرگ فاشیستی به رژیم فاشیستی کوچک‌تر جمهوری اسلامی. تبدیل کردن کوچک‌ها به اهرم خود در رقابت با رقیب پر قدرت.

برای از بین بردن این قانون ضد انسانی باید سرمایه‌داری را به تاریخ بسپاریم. سلاح سربازان یک کشور هیچگاه علیه دولت کشور دشمن سمت‌گیری نمی‌شود. بلکه علیه مردم آن کشور سمت‌گیری می‌شود. بمب هواپیماهای بمب افکن بر مردم بی دفاع شهرها و روستاها فرود می‌آید. پیروزی یک کشور قدرتمند بر یک کشور ضعیف با کشتار ده‌ها هزار سرباز که اکثراً از کارگران و دهقانان هستند میسر می‌گردد و وقتی هم که احتمالاً مسئول این کشور دستگیر و اعدام شود مثل صدام حسین و قذافی، اکثر اعضای دولت سر جای‌شان می‌مانند و فقط اندکی مهره‌ها عوض می‌شوند.

مشخصه اوضاع بین‌المللی
۱- رقابت مرگ آور اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی آمریکا و چین. این رقابت تبعات بسیار سنگینی برای مردم جهان دارد.
۲- ویرانی بی پایان مناطق وسیعی از خاورمیانه توسط فاشیست‌های اسرائیلی در عین شکست سیاسی اسرائیل در این منطقه و همزمان شکست سیاسی ترامپ در برنامه‌های اعلام شده بین‌المللی و داخلی‌اش.

۳- شکاف در ناتو و شکل‌گیری گام به گام ناتوی اروپائی. فقر روز افزون کشورهای اروپائی و سردرگمی آن‌ها بین آمریکا، چین و روسیه.

۴- شکست سیاسی ناتو به سرکردگی آمریکا در اوکراین

روند این اوضاع به روشنی فروکش آمریکا به عنوان یک ابر قدرت برتر را نشان می‌دهد. ترامپ با افکار و برنامه‌های مالی‌خولیائی خاص جناح بورژوازی فاشیستی آمریکا می‌خواهد جلوی این فروکش را بگیرد. برای این منظور باید در درجه اول حسابش را با رقیب قدرتمندی همچون چین تسویه کند. لذا باید اهرم‌های لازم را نیز به وجود آورد. مهمترین اهرم استراتژیک در این

ساختمان جهان مادی

کل کیهان). به بیان دیگر نقاط خالی و تاریک بین کهکشان‌ها، خلع نیست بلکه ماده سیاه است به همین دلیل نیز قابل اندازه‌گیری بوده و نقاط مختلف آن قابل محاسبه می‌باشد.

برخی از دانشمندان معتقدند که ماده سیاه در کل جهان همگون پخش شده است و برخی معتقدند که به علت برخی گرانش‌ها این ماده درجائی متمرکزتر از جاهای دیگر است. بر بنیان این نظر دوم است که دانشمندان معتقدند کهکشان راه شیری و امثال آن به علت نیروی جاذبه ماده معمولی در آن به صورت یک سطح دایره‌ای درآمد و این سطح در ماده سیاه فشرده کروی در گردش است. بدین ترتیب گردش ستارگان این کهکشان، سرعت آن‌ها و این که ستارگان لبه این کهکشان به بیرون پرتاب نمی‌شوند را توضیح می‌دهند.

پدیده

ریزند. ولی داده‌های تا به امروز نشان می‌دهد که انبساط کیهان فزاینده است دیگری که در ساختار جهان مادی ما شرکت دارد، انرژی سیاه است که ۶۷ درصد کل جهان را تشکیل می‌دهد. این انرژی، ویژگی فضا است. یعنی اگر فضا کوچک یا بزرگ شود مقدار انرژی ثابت می‌ماند، بدین معنا که در هر فضائی غلظت این انرژی یکسان است.

جهان به طور فزاینده‌ای در حال انبساط است. کهکشان‌ها با سرعت دم افزونی از هم دور می‌شوند. در واقع کهکشان‌ها به خودی خود از هم دور نمی‌شوند بلکه این فضا - زمان است که انبساط می‌یابد و باعث دور شدن همه چیز می‌گردد. حال سؤال این است نیروی محرکه این انبساط فزاینده چیست؟ در گذشته تصور بر این بود که نیروی گریز از مرکز انبساط کیهان را باعث می‌گردد.

بر مبنای این نظر در زمانی نامعلوم می‌بایست انبساط کیهان کند شود و انقباض جای آن را بگیرد و کهکشان‌ها در هم فرو. آنچه که می‌تواند این انبساط فزاینده را توضیح دهد، وجود انرژی سیاه است.

زیرا با هر درجه از انبساط کیهان، نسبت

در هستی غیر از ماده (حرکت، زمان و مکان) چیز دیگری وجود ندارد. بغرنج‌ترین و متکامل‌ترین ترکیبات این ماده مغز انسان است که قادر است از جهان پیرامون خود تصاویری را اخذ کند، آن‌ها را تحلیل نماید و در پراتیک نتیجه تحلیل خود را ارزیابی کند. اصطلاحاً آنچه که در ذهن انسان می‌گذرد را جهان ذهنی (که خود نیز مادی‌ست) می‌نامند و جهان خارج از این ذهن را جهان مادی و یا عینی.

بر مبنای تحقیقات علمی ثابت گردیده که فقط ۴/۹ درصد این جهان گسترده و گسترش یابنده از ماده قابل دیدن و لمس کردن تشکیل شده است.

در گذشته‌ای نه چندان دور، فواصل این ماده قابل لمس را خلع تصور می‌کردند. برای مثال فکر می‌کردند که فواصل بین کهکشان‌ها خلع است. خلع یعنی عدم حضور ماده. این درک که ناشی از عدم شناخت دقیق جهان بود، در فکر بحرانی را به وجود می‌آورد؛ دانشمندان به لحاظ عملی می‌توانستند هر نقطه‌ای از این خلع را با محور مختصات X و Y اندازه بگیرند ولی از نظر تئوریک خلع یعنی عدم وجود ماده و وقتی ماده وجود ندارد، جا و مکانی نیز بر آن متصور نیست. نمی‌توان نقطه‌ای را در خلع محاسبه کرد. لرد کلونین دانشمند فیزیکدان اسکاتلندی - ایرلندی در اواخر قرن نوزدهم، پس از اندازه‌گیری وزن کل کهکشان راه شیری و وزن کل ستارگان و کلیه پدیده‌های قابل لمس در آن، متوجه شد که بین این دو وزن اختلاف فاحشی وجود دارد. وزن کل کهکشان بسیار زیادتر از وزن کل پدیده‌های قابل دیدن در آن است. این سؤال برای او پیش آمد که این اضافه وزن کل کهکشان در چیست؟ این اضافه وزن نه قابل دیدن است و نه قابل لمس کردن. این اضافه وزن تاریک است.

بعدها دانشمندان با تکیه بر دستاوردهای کلونین و تحقیقات مفصل خود به وجود ماده سیاه پی بردند که بخش قابل توجهی از هستی را شامل می‌شود. (۲۷ درصد از

منطقه عربستان سعودی و ایران است. ترامپ با موجودیت دولت جمهوری اسلامی هیچ تضادی ندارد. اگر این رژیم تحت فرمان آمریکا قرار گیرد، می‌تواند ده‌ها کلاهک هسته‌ای، بمب افکن و غیره داشته باشد. ترامپ در پی تسلیم رژیم ایران تا این حد است. می‌خواهد از این رژیم اهرمی در رقابت با چین امپریالیستی بسازد و آن را در مقابله با اسرائیل خنثی کند.

دولت‌های اروپائی به این جهت رژیم ایران را تحت فشار قرار می‌دهند و جار و جنجال هسته‌ای و ادامه برجام را به پا می‌کنند که نفت و گاز ایران به سوی چین سرازیر می‌شود نه بسوی اروپا. اگر ایران نفت خود را به همان قیمتی که به چین می‌فروشد به اروپائی‌ها بفروشد، هزار بمب اتم و سلاح‌های کشتار جمعی تقدیم‌اش می‌کنند.

چین و روسیه به این دلیل از ایران تا حد و اندازه‌ای حمایت می‌کنند که از نفت و گاز و دیگر منافع طبیعی این کشور بهره می‌گیرند و مایل به حفظ سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دلاری (سرمایه چینی + سرمایه روسی) و حفظ سیاست مستعمراتی خود در ایران هستند.

در نتیجه ایران به یکی از مهمترین نقاط گرهی تضادهای بین‌المللی نیروهای امپریالیستی تبدیل گشته است.

رژیم ایران به عنوان یکی از بی‌رحم‌ترین دشمنان مردم این کشور، مایل و قادر نیست از مردم در مقابل تهاجم خارجی دفاع کند. مردم را به صورت گوشت دم توپ به کشتارگاه می‌کشاند. لذا مردم برای دفاع واقعی و جانانه از خود، باید رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را از بیخ و بن برکنند و با برپائی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، اوضاع جهانی را علیه توطئه‌های امپریالیست‌ها و کلا سرمایه‌داری جهانی و در خدمت زحمتکشان جهان عمیقاً تغییر دهند.

بر مارکسیسم لم
ندهیم
بر آن بایستیم!

انرژی سیاه ثابت می ماند و کم نمی شود، زیرا این انرژی ویژگی فضا است و با گسترش فضا، گسترده می گردد.

یکی از ویژگی های کیهان این است که مرکز مرجعی ندارد. یعنی نقطه ای از کیهان نیست که بتوانیم بگوئیم اینجا مرکز دنیاست، مرکز جهان است. ما می توانیم به دلخواه دورترین کهکشان و یا کهکشان راه شیری خودمان را مرکز قرار دهیم ولی این قراردادی است بین انسان ها که چه چیزی را در جهان می خواهند تحقیق کنند. در واقعیت هیچ مرکزی در جهان وجود ندارد. به بیان دیگر هر نقطه از جهان مرکز است.

جهان عبارت است از تضاد. این تضاد سه گونه تظاهر دارد: زمان، مکان و حرکت. در واقع زمان، مکان و حرکت در درون جهان مادی نیستند بلکه جهان مادی را تشکیل می دهند. خود، جهان مادی هستند. وجود لایتناهی پدیده ها، اشکال لایتناهی تضاد در قالب زمان، مکان و حرکت است. در نتیجه هر چیز واقعی، نه در درون جهان بلکه جزوی از جهان است؛ هر ستاره، هر انسان، هر درخت، هر کهکشان و هر غباری در اتمسفر زمین. این ها جهان مادی را می سازند. چیزهائی نیستند که در درون جهان مادی جا داده باشند. مثل قصه قرآن که می گوید: خدا انسان را در بهشت خلق کرد و بر زمین انداخت.

همه پدیده های جهان از ترکیب ذرات بنیادین شکل گرفته اند. کوچکترین ذره بنیادی شناخته شده جهان کوارک است که تا کنون ۶ نوع از آن شناخته شده است. برای کوارک ها جرم و حجم مشخصی تعریف نشده است.

برخی از دانشمندان لپتون ها و بوزون ها را نیز جزو ذرات بنیادین قرار می دهند. کلیه ذرات بنیادین نقطه ای هستند و قابل تقسیم نیستند.

بزرگترین ذره جهان مادی عبارت است از کوارک بالا (Top Quark) این کوارک خیلی سریع از هم می پاشد و از بین می رود. با وجود اینکه این کوارک بزرگترین و سنگین ترین ذره جهان مادی است، برای آن نیز وزن و حجمی

تعریف نشده است.

ماده روشن جهان از درآمیختگی این ذرات بنیادین شکل گرفته است. بر این جهان و در این جهان نه روحی وجود دارد که حاکم باشد و نه سازنده ای که بر آن حاکم گردد. این جهان آفریننده، رشد دهنده، از بین برنده همه پدیده های لایتناهی خود است، خودش خودش را ترمیم می کند. این جهان در تحول بی انتهاست؛ همه چیزش در حال شدن لایتناهی است.

نه تنها علم امروزه به این شدن بی انتها صحنه می گذارد، نه تنها ماتریالیسم دیالکتیک آن را با درخشندگی خاص خود توضیح می دهد و قوانینش را می شکافد، بلکه برخی اندیشمندان ایده آلیست نیز بدان معترفند، از جمله مولوی که با دیالکتیک ایده آلیستی و نارسای خود مجبور به اعتراف است. او چنین می سراید:

صلح اضداد است این عمر جهان
جنگ اضداد است عمر جاودان
جهان در تکامل و شدن های بی انتها و
ایست ناپذیرش موجود زنده را به وجود
آورد که نهایتاً تا به امروز انسان با مغز
فعال و خلاقش که می تواند درباره خود
بیاندیشد، در رأس این تکامل قرار گرفته
است.

انسان با مغز اندیشنده خود گام به گام بر قوانین جهان آگاه می شود، از آن سود می جوید و روزی بر جهان تسلط می یابد.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته های مخفی به ما
پیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
ادامه

اشتباه تلقی نمی گردید، چه بسا زودتر از حزب اخراج و به جمع منشویکی اش و زیر رهبری اکسلرد که به قول تروتسکی "استاد پرارزش" وی بود، پرتاب می شد، و در نتیجه از خیانت های بعدی او جلو گرفته شده بود. برای بررسی دقیق تر، به

مدارک و اطلاعات مستند و معتبر درباره الزامات حزبی، توازن نیروها و کادرها، ضرورت های حزبی، و بخصوص چگونگی ارتباطات خارج از حزبی تروتسکی در آن زمان، و... احتیاج می باشد.

تروتسکی کارشکنی را ادامه داد. از عقد قرارداد صلح با متجاوزین آلمانی جلوگیری و اقدام به ترخیص ارتش کرد یعنی اینکه دست امپراطوری آلمان برای هرگونه تصرف کشور شوراها باز باشد، با امپریالیست های فرانسوی و انگلیسی به منظور ادامه ی جنگ وارد مذاکره شد و قول ها داد که پس از رسوائی کامل به دروغ، لنین را هم نظر با خود نشان داد (البته پس از مرگ لنین به این دروغگوئی و تهمت دست یازید)، در جبهه های جنگ با دنیکین، کالچاک و لهستان، دشمنان سوسیالیسم و کشور شوراها را یاری رسانید، به منظور قطع ارتباط حزب با توده ها، نظریه نظامی کردن اتحادیه ها را پیش کشید و به منظور پیشبرد انشعاب در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فراکسیونیم در حزب را یعنی تشکل در تشکل را باب کرد که هر بار از لنین و اکثریت شکننده حزب و توده ها، تودهنی خورد. از آنجائی که در مقاله ی پیشین (مناسبات لنین با تروتسکی) نسبتاً با تفصیل و اشاره به مقالات و نقل قول های لنین و هم چنین گفتار و اعمال تروتسکی سخن رفته است، به منظور عدم طولانی تر شدن این مقاله، خواننده را به آن مقاله و همچنین کتاب "تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی" از همین نگارنده، رجوع می دهم.

جناب بیانی در توجیه نامه و فحش نامه خود مدعی است که:

«لنین در واپسین روزهای حیات خود امر مبارزه با بوروکراسی را که به حول استالین شکل گرفته بود، به تروتسکی سپرد».

سؤال بر این است که لنین چنین وظیفه ای را در کدام نوشته ای قید کرده است. تمامی نوشتجات و نامه های لنین در بیش از چهل جلد هر کدام چند صد صفحه ای

موجودند. چنان ادعای دروغینی در کجا و کدام مقاله است؟ انتساب آرزوهای نقش بسته در تاریکخانه تروتسکی به لنین، توهین روشن به لنین و لنینیسم و بلشویسم است، امری که تروتسکی در تمام کوتاه مدت عضویت در حزب بلشویک و بخصوص پس از مرگ لنین دنبال کرد و البته با شکست مفتضحانه روبرو شد. آورده شد که تروتسکی چگونه با امپریالیست‌های انگلیسی و فرانسوی سخن بر عهد وفا داشت و تلاش کرد پس از مرگ لنین، آنرا به لنین نسبت دهد. با اشاره به مقالات لنین در این زمینه و نقل قول‌های لنین در مخالفت با آن خیانت تروتسکی که از آن اقدام حتی روشن و صریح به عنوان خیانت نام برده شده بود، کذب ادعا و تهمت تروتسکی به لنین را در مقاله پیشین اثبات کردیم. همچنین دروغوئی تروتسکی درباره ادعای دروغین هم‌نظری با لنین درحمله به لهستان که لنین کاملاً در مخالفت با موضع تروتسکی سخن گفته بود. درباره‌ی ساختگی بودن ادعای دروغین تروتسکی مبنی بر پیوستن لنین به نظریه "انقلاب پرممانت" پارووس - تروتسکی. نیز در بالا چند کلامی آورده شد. تروتسکی برای بی اعتبار کردن لنین و بالا بردن ارزش خود - که در واقعیت

امر در بی ارزشی کم نمونه بود - می‌نویسد:

«شک نیست برای لنین در بسیاری موارد آسان‌تر آن بود که در کارهای جاری بر استالین، زینویف و کامنف تکیه کند تا من. لنین که همیشه در اندیشه بود که وقت، وقت خودش و دیگران تلف نشود، کوشش داشت که صرف نیرو را برای از بین بردن کشمکش‌های داخلی به حداقل کاهش دهد. من برای اجرای تصمیم‌های خود، اسلوب کار خود و شیوه‌های خاص خود را داشتم. لنین این خصلت مرا خوب می‌شناخت و آنرا می‌ستود و درست بهمین دلیل خوب فهمیده بود که من برای اجرای بی‌چون و چرای دستورها مناسب نیستم. در این موارد او برای اجرای تکالیفش به دستیاران بی روح نیاز داشت و به دیگران روی می‌آورد» (تروتسکی - زندگی من)

بهرتر از این نمی‌شود که مدعی شد گویا لنین فردی فرصت طلب، بدون پرنسیپ انقلابی، بی مبالا و بی توجه به چگونگی پیشبرد کارها بوده است. لنین همواره طرح می‌کرد که "بهتر است کمتر ولی بهتر باشد" پس چگونه است که بزعم تروتسکی برای انجام بهتر وظایف به "دستیاران بی روح

نیاز داشت". این چرندیات تروتسکی، تنها توهین به "دستیاران" لنین که مانع جلوس تروتسکی بر تخت تزاری شدند، نیست، بلکه عمدتاً توهینی بی‌شرمانه به لنین است که گویا به ضرورت پیشبرد وظایف سوسیالیسم اعتنائی نداشته و عمدتاً در پی حفظ موقعیت خود بوده است و برای این مقصود و منظور "دستیاران بی روح" نیاز داشت. این "دستیاران بی روح" همان‌هایی بودند که قادر شدند از کشوری مخروبه، یکی از مقتدرترین کشورهای جهان را بسازند، صنعت و کشاورزی ویران شده را رونق بخشند، بیکاری، بیسوادی، بی مسکنی و نابرابری جنسی را ریشه‌کن کنند و پوزه‌ی نازی‌های آلمانی را بخاک بمالند و بشریت را از زیر یوغ جنایتکارترین حاکمیت قرن بیستم نجات دهند. واقعیت امر براینست که لنین می‌دانست که تروتسکی "اسلوب کار خود و شیوه‌های خاص خود را" داشت و آن‌ها را "خوب می‌شناخت" و از همین رو در تمام دوران استقرار سوسیالیسم از اتخاذ موضع علیه تروتسکی ابا نکرد.

ادامه دارد



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا خود را مرکز عالم میداند. او مرتب از منافع عام پرولتاریا صحبت میکند ولی در عمل منافع عام خود را دنبال میکند. دفتر و دسک سازمانی خودش هدف است و فریادهای پرولتاریا پرولتاریای او هدفی جز تحکیم این دفتر و دسک ندارد

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان